

فرهنگ‌نامه
تک‌جینه دانش

جلد دوم



سرشناسه : مبشر، سودابه، ۱۳۳۸.
عنوان و نام پدیدآور : دایره‌المعارف گنجینه دانش / سودابه مبشر. با همکاری نگار افشار، حمیده افشار، زهره زرگر.
مشخصات نشر : تهران، پارمیس، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری : ۳ ج، مصور : ۲۹×۲۲ س.م.
شابک : دوره: ۱-۵۳-۶۰۲۷-۶۰۰۰-۹۷۸، ج ۱: ۵۰-۶۰۲۷-۶۰۰۰-۹۷۸، ج ۲: ۷-۵۱-۶۰۲۷-۶۰۰۰-۹۷۸، ج ۳: ۴-۵۲-۶۰۲۷-۶۰۰۰-۹۷۸
موضوع : دایره‌المعارف‌ها و واژه‌نامه‌ها.
موضوع : اطلاعات عمومی.
شناسه افزوده : افشار، نگار.
شناسه افزوده : افشار، حمیده، ۱۳۵۵.
شناسه افزوده : زرگر، زهره.
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۰ د ۲۴ م ۳۶ AG
رده‌بندی دیویی : ۰۳۹
شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۴۶۷۳۰



دایره‌المعارف گنجینه دانش (جلد دوم)

پدیدآورنده و مترجم: سودابه مبشر / انتخاب و استخراج منابع: مهدی افشار

با همکاری: نگار افشار، حمیده افشار، زهره زرگر

طراح و صفحه‌آرا: آرمن تیموری / طراح همکار: نرگس هاشمی

مونتاز نهایی رایانه‌ای: محمد ابوطالبی

ناظر چاپ: سید مهدی کاظمی

چاپ اول: ۱۳۹۳ / شمارگان: ۱۵۰۰ دوره

لیتوگرافی: توس / چاپ: طرح نفیس

شابک دوره سه‌جلدی: ۱-۵۳-۶۰۲۷-۶۰۰۰-۹۷۸

شابک: ۷-۵۱-۶۰۲۷-۶۰۰۰-۹۷۸

آدرس: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش وحید نظری، پلاک ۱۰۴، واحد ۴

تلفن: ۶۶۴۰۷۹۵۵ - ۶۶۴۶۵۲۵۶ - ۶۶۴۹۷۱۲۴ - ۶۶۴۹۶۹۲۵

Email: info@parmisbook.com www.parmisbook.com

قیمت دوره سه‌جلدی با قاب: ۲۳۵/۰۰۰ تومان

سخن آغازین

جاری پیرامون خود بود، می‌دید که در آن فصل خاص که هوا اندکی به گرمی می‌گراید، درختان جوانه می‌زنند، برگ‌های نو می‌آورند، حیوانات زادوولد می‌کنند و نیز به تجربه دریافت می‌کنند که در پی این دوره زمانی که هوا لطیف و مهربان است، هوا گرم و گرم‌تر می‌شود و در این دوره زمانی، تغییرات طبیعی خاصی واقع می‌شود و درختان بارهای تازه می‌آورند و دیگر بار هوا ملایم‌تر و مهربان‌تر شده و برگ‌های درختان به رنگ‌های زرد و سرخ گرایش می‌یابند و سرانجام فرو می‌ریزند و این روند تغییرات پیوسته تکرار می‌شود و انسان آموخت تا خود را با این تحولات همگون سازد و به حیات خود بقا و دوام بخشد.

انسان‌های اولیه از هوشی سرشار برخوردار بودند که توانسته‌اند به حیات خود ادامه دهند و از هر آنچه در اختیار داشته‌اند، بیش‌ترین بهره را بگیرند. زیرا انسان برخلاف سایر حیوانات از امکانات طبیعی چون مو، پوست، استخوان پرواز یا خزیدن در امن‌جاها محروم بوده است و تنها به هوش و درایت خویش و فراتر، با تکیه بر تجربه خود و شل‌های پیشین توانسته است بقای خود را حفظ کند. طبیعت یکی از آن ویژگی‌های برتر انسان، در جمع زیستن و در جمع به شکار رفتن و تقسیم وظایف بین افراد، بوده است. زیستن قبیله‌ای و بعدها وفاداری به قبیله بوده است. سرانجام انسان توانست تا حدودی از دستاوردهای ذهنی و فکری پیشرفته‌اش و تجربه گذشته خود و پیشینیانش در مقایسه با غریزه حیوانات، که همواره ثابت و تکامل‌ناپذیر است، نیازهای اولیه خود را تأمین کند و از همان زمان بود که کوشش کرد تا بفاند چرا ماه و خورشید در آسمان روز طلوع می‌کنند از جایی و آرام مسیر مشخصی را می‌پیمایند و در جایی دیگر از نگاه پنهان می‌مانند، چرا ستارگان در آن دور دست‌های خیال او چشمک می‌زنند، چرا ماه چند شبی بدر است و شبی چند پس از آن هلال می‌شود و با شگفتی دریافت که این تغییرات ظاهری ماه بر فراز و فرود شدن آب‌های

هر روز دامنه دانش بشری ابعاد گسترده‌تر و وسیع‌تری به خود می‌گیرد. آغازین سال‌هایی که راست قامت به پیرامون خود نگریست، نگاهی متفاوت از همه دیگر مخلوقات بهشت می‌خواست بداند، چرا کوه‌ها قامت کشیده‌اند، رودها رو می‌گردانند، دریاها می‌خورند، بادها وزانند، چرا پرندگان پرواز می‌کنند، چرا خزندگان بر زمین سینه به خاک می‌مالند و پیش از این، چون چراغی حیوانات گوشت‌خوارند، چرا برخی دیگر دانه‌خوار و گیاه‌خوارند، چرا روزگاری هوا گرم است و روزی دیگر سرد می‌گراید، پاسخ این چراها آن‌گاه که دامنه حیات و بقای وی در آمیختن از اهمیت بیش‌تری برخوردار شد و از حوزه یک کنج‌کاوی ساده صرف بیرون آمد. انسان به تجربه می‌دید که در طول زمان هوا سرد می‌کند اگر گرم است، اندک اندک به سردی می‌گراید و این سرما، گاه آن چنان شدت می‌گیرد که زمین و زمان در لایه‌ای از ماده‌ای سفید رنگ پوشیده می‌شود و دست‌یابی او را به مواد غذایی محدود و محدودتر می‌کند و هر چند گاه یک بار، این سرما شدت می‌گیرد و بعدها دریافت که گرما و سرمای هوا چندان هم بی‌نظم و تصادفی نیست، بنابراین انسان فصول را برای خود وضع کرد و برای هر فصل تدارکات، تجهیزات و مقدماتی را فراهم آورد تا نیازهای زیستی خود را در آن فصل پاسخ گوید. در اختیار گرفتن پوشش گرم‌تر، جایی مناسب‌تر برای زیستن، ذخیره کردن غذا برای روزهایی که دست‌یابی به غذا دشوار می‌شد و اندیشیدن تدابیر مختلف برای جلوگیری از فساد غذا همه و همه بر دانش او افزود.

ابتدا انسان از طریق آزمون و خطا و طبعاً حتی به قیمت از دست دادن جان خود و اطرافیانش به نتیجه‌ای دست می‌یافت و چه بسا هزار انسان‌ها که برای کسب دانش و تجربه در زمینه‌ای خاص جان از دست دادند. انسان مشتاقانه برای دانستن پس از تأمین نیازهای روزانه خود، از روزن درون سر بیرون آورد تا پیرامون خویش را بنگرد. طبعاً ابتدا نگاهش به زمین و تغییرات و تحولات

دریاها اثر دارد و چون قادر نبود دلیلی برای این تحولات پیدا کند و علت آن‌ها را بازشناسد، به خدایان، یعنی نیروهای ماورای طبیعت پناه برد و سعی کرد به یاری این رب‌النوع‌ها، رفتار طبیعت و جهان را توجیه کند و از آن زمان اسطوره‌ها و افسانه‌ها شکل گرفت. خدایان مختلف پدید آمدند، خدایان توفان‌ها و تندآب‌ها، خدایان کشتزارها و دریاها و طبعاً در برابر این خدایان شیاطین و موجودات زشت‌تر غیرزمینی سر برآوردند که همه آنان نمادی بودند از باورهای انسانی یا موجودات رمینی.

انسان اسطوره‌پرداز

بی‌گمان اسطوره‌ها متعلق به باورهای استخوان‌دار است، ملت‌هایی که ریشه‌های فیزیکی و اندیشگی دارند و مردمان فکور جست‌وجوگر هستند، ملت‌هایی که مردمانی اندیشه‌ورز داشته‌اند، مردمانی خون ابرانیان، یونانیان و مصریان و سپس رومیان اینان را اسطوره آفریدند تا به حیات و زندگی خود معنی تان بخشد. از دل این اسطوره‌ها، باورهای دینی و اعتقادی شکل گرفت. خدایان ستودنی و خدایان ناستودنی ظهور کردند و اینان ساختن و پرداخته ذهن انسان بود تا به حیات خود معنا بخشد و از آن زمان بود که پرستش و اعتقادات مابعدالطبیعه آغاز شد. انسان‌ها خدایانی را می‌ستودند که از نظر فیزیکی بی‌شباهت به خودشان نبودند و برتری ایشان بر خورداری از برخی از امکاناتی بود که احتمالاً دیگر حیوانات و موجودات می‌داشتند مانند داشتن بال یا آن‌گونه که در اسطوره‌های هندیان دیده می‌شود، بر خورداری از دست‌های بیش‌تر و طبعاً برای خوشنود گردانیدن آنان، انسان‌ها می‌پنداشتند قربان کردن حیوانات و حتی فرزندان‌شان موجب برآورده شدن آرزوهای‌شان می‌شود.

کشف آتش و اختراع چرخ

کشف آتش، تحولی عظیم در حیات بشری پدید آورد، زمینه‌هایی را فراهم آورد که آن حیوان ابزارساز دوره دیرینه سنگی یا پارینه سنگی را به انسانی مبدل گرداند که قادر شد امکاناتی فراهم آورد تا زمین را بتراشد، بخراشد و بکاود و دانه در آن نهان کند به امید برداشت محصول و بدین گونه انسان از حلقه حیوانات شکارگر و ماهی‌گیر جدا و به انسان کشاورز تبدیل شد. همگام با این تحولات، انسان آموخت که حیوانات را اهلی گرداند

و از نیروی فراانسانی اسب و شتر و در بعضی مناطق فیل بهره گیرد.

اختراع چرخ پدیده دیگری بود که انسان را از موجودی ناتوان به موجودی قدرت‌مند و توان‌مند تبدیل گرداند. موجودی که می‌توانست بارهای سنگین را جابه‌جا کند، بافندگی، کوزه‌گری و ساختمان‌سازی کند و طبعاً دستاوردها و مصنوعات خود را حمل کرده به دور دست‌ها ببرد و عرضه دارد. چرخ تنها حامل بارهای سنگین نبود که حامل اندیشه و تفکر نیز بود، چه رشد تمدنی در همه جوامع یک‌سان نبود و این روایتی است که آثار کاوش شده در جای جای اقلیم ارض بیان می‌دارد. در حالی که حوزه تمدنی مصر قادر به ایجاد اهرام ناله بود یا در امپراتوری هخامنشی، مجموعه عظیم بازسه یا تخت جمشید ساخته می‌شد، بسیاری از اقوام از جمله عرب‌ها هم‌چنان در بناهایی زندگی می‌کردند که از ساقه و برگ درخت خرما ساخته می‌شد، یعنی هزاران سال از تمدن ایران و ایرانی عقب‌تر بودند.

آتش و چرخ دو پدیده‌بی بود که ماشین تمدن را روغن زدند و تیزرو کردند و انسان‌های بدوی با سرعت و شتاب بیش‌تری به سوی تمدنی ژرف‌تر و پیچیده‌تر به حرکت آمدند.

انسان شکارگر به صورت گله‌های بیست تا سی نفری زندگی می‌کرد و البته که تقسیم وظایف در جمع این گله کوچک ضرورت گرفته بود، زنان و کودکان در امن‌جاها و پناهگاه‌ها می‌ماندند و از خاموش شدن آتش جلوگیری کنند و زنان همه کارش را توان داشتند کودکان را برورش دهند، خوراک خود و فرزندان و مردان‌شان را آماده کنند، مردان به شکار می‌رفتند، با درندگان مواجه می‌شدند، سال‌ها پیروز و کامکار، خوراک خود و دیگران را تأمین می‌کردند.

کشاورزی تنها زمینه‌ساز تغییر در رفتار غذایی برای افراد یک گروه یا یک مجموعه انسانی نشد که موجب تغییر در ساختار اجتماعی و سیاسی نیز شد، بدین معنا که انسان‌های پیش از عصر کشاورزی در هر نبردی که با دشمنان خود داشتند، آنان را از پای درمی‌آوردند و می‌کشتند و هرگز کسی را به اسارت نزد خود نگاه نمی‌داشتند، چرا که قادر به تأمین خورد و خوراک او نبودند، ولی با ورود به دوران کشاورزی که انسان ناگزیر از تلاش شدیدتر و مستمر شد به نیروی انسانی بیش‌تری نیازمند گردید. افرادی که در جنگ اسیر

می‌شدند به عنوان برده نگاهداری می‌شدند تا روی زمین‌های کشاورزی کار کنند و از این زمان است که برده‌داری آغاز گردید و حتی تا امروز نیز به شیوه‌ی مدرن ادامه یافته است.

اختراع خط به عنوان شیوه‌ی برای ثبت فعالیت‌ها و تجربیات، تحولی عظیم‌تر در ساختار تمدن پدید آورد. خط در واقع ابزاری برای انتقال اندیشه‌ها و افکار از طریق نمادهای قراردادی بود و اهمیت خط آن چنان شگرف و عظیم است که همه هزاران سال تجربه آدمی را که قبل از دوره پیدایش خط است در یک سو قرار می‌دهد و دوره‌ی که شاید به شش هزار سال هم نرسد، در سویی دیگر قرار می‌گیرد. بدین گونه خط، خط فاصلی می‌شود بین دوره پیش از تاریخ و پس از تاریخ. در این گونه نوشت جای آن نیست که انواع خط و تاریخچه خط سخن گفته شود، اما کافی است اشاره‌ای به آن شود که خط آن چنان بر رزم و راز تلقی می‌شده که کسانی که قادر به خواندن و نوشتن بودند، به عنوان انسان‌هایی برتر از انسان‌های عادی نگریسته می‌شدند به نوعی که کاهن و روحانیان آیین‌های مختلف دینی اولیه می‌گوشیدند تا خط را منحصر به خود گردانند و تنها در قلمرو خود حفظ کنند تا دیگران از آن سر در نیاورند. با اختراع خط، چرخ‌های تمدن شتاب بیش‌تری گرفت، انسان‌ها - اکثر انسان‌ها - از این که تجربیات خویش را به نسل‌های بعدی منتقل کنند، ناخوشود که هیچ بسیار خوشنود بودند و بدین گونه هزاران هزار مورد تجربه بر روی انواع الواح نقش بست و از نسلی به نسل دیگری منتقل شد و انسان سرانجام از لوح گِلین به لوح فشرده رایانه‌یی رسید.

در طول این شش هزار سال چه بر بشر گذشت در یک دایره‌المعارف سه جلدی که هیچ، شاید در یک دایره‌المعارف به وسعت همه تجربیات بشر ننگذد که چنین دایره‌المعارفی دست‌نایافتنی است. در طول این شش هزار سال انسان کوشید، کاوید، جنگید، ویران کرد، ساخت و دیگر بار ویران کرد و باز ساخت. انسان شاهد نبردها و ستیزهای بسیار بود و شگفتا که دردناک‌ترین آن در سالیان نخست قرن بیستم و در آخر نیمه اول قرن واقع شد که همین چند سال پیش نقطه پایان بر تاریخش نهادیم و هزاره سوم را آغازیدیم. در آن دو نبرد که عنوان جهانی به خود گرفت، میلیون‌ها انسان برای اثبات برتری یک ایدئولوژی بر ایدئولوژی دیگری

کشته شدند و شگفتا وقتی آن ایدئولوژی که نام برتر به خود نهاده بود، به قدرت رسید، پس از سالیانی چند، آن چنان فرو ریخت که بسوی عقب آن همه بی‌ها را آورد و شکست‌تر آن که بیروان و سردمداران ایدئولوژی‌ها می‌پنداشتند که انسان در خدمت ایدئولوژی است، نه ایدئولوژی در خدمت آرامش و آسایش انسان و لاف‌ل این دو جنگ اخیر نشان داد که انسان مسلط به تکنولوژی از آن خوی حیوانی‌اش که در جنگل به دنبال گراز می‌دوید تا شکم خود را سیر کند، چندان فاصله نگرفته. پس از جنگ دوم که طی آن سلاح اتمی به کار گرفته شد تا به اصطلاح آتش جنگ فرو نشیند از فیلسوف متفکر معاصر، برتراند راسل پرسیدند: به نظر شما در جنگ سوم جهانی انسان‌ها از چه سلاحی بهره خواهند گرفت؟ ایشان گفت: "واقع امر این که در جنگ سوم نمی‌دانم از چه سلاحی استفاده می‌شود، ولی می‌دانم در جنگ چهارم جهانی، انسان‌ها با جوب و چماق به جان یک‌دیگر می‌افتند." این پاسخ زیرکانه بدین معناست که اگر جنگی واقع شود، دیگر نه از تاک، نشانی می‌ماند نه از تاکستان به همین روی است که حداقل تاکنون جنگ سوم به ثبت نشده است. و گرنه آن شوق نوحس هم‌چنان است و هنوز آدم‌ها، دندان و چنگال نه یک‌دیگر می‌دهند، چنان که نمونه محدود آن در دهه پایانی قرن بیستم در یوگسلاوی متمدن و در نسل کشی‌ها آن سرزمین مشاهده می‌شود.

به حاشیه نرسد، آنچه به انسان را از نوحس و خوی وحشی‌گری بر می‌مید، آگاهی است. آگاهی همراه با اخلاقیات و معنویات است. «چو دزدی با چراغ آید» گزیده‌تر برد کالا» و «دیده‌ای این دایره‌المعارف آن است که ضمن معرفی و آشنایی با دایره‌المعارف خوانندگان جوان‌مان، چهره‌ها را به نور برتر که خدمات شایسته‌یی به انسان و انسانیت کرده‌اند، معرفی کنیم و نیز انسان‌هایی را بازشناسیم که به بشریت خاست ورزیده‌اند، جنایت کرده‌اند و بر مردمان ستم روا داشته‌اند تا جوانان ما خود به قضاوت بنشینند و خود طریق صواب از ناصواب را بازشناسد و طریق زیباتر را برگزینند.

ایدون باد
سودایه میسر